

هرمنوتیک

معنا و زبان

دکتر محمدحسین مختاری



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

زمستان ۱۳۹۷

مختاری، محمدحسین، ۱۳۴۴ -

هرمنوتیک: معنا و زبان / محمدحسین مختاری - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۷؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی: ۱۳۹۷.
دوازده، ۳۶۳ص:.. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۴۵۹: قرآن پژوهی؛ ۵۰) (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)؛ ۲۱۷۰: الهیات (علوم قرآن و حدیث)؛ ۶۵)

ISBN: 978-600-298-232-2

بها: ۲۰۰۰۰ ریال

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه: ص.؟ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.

۱. هرمنوتیک -- راهنمای آموزشی (عالی). ۲. Hermeneutics -- Study and teaching (Higher).
الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت). ج. عنوان.
۱۳۹۷ ۴هـ/م/۲۴۱ BD ۱۲۱/۶۸
شماره کتابشناسی ملی ۵۴۳۰۶۹۷



هرمنوتیک: معنا و زبان

مؤلف: محمدحسین مختاری (دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی)
ناشران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)،
پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی

صفحه آرای: اعتصام

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۷

تعداد: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: سبحان

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قسم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰) شماره: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

www.ketab.ir/rihu

تهران: بزرگراه جلال آل احمد، تقاطع پل یادگار امام، رو به روی پمپ گاز، کد پستی: ۱۴۶۳۶ سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، تلفن: ۴۴۲۴۶۲۵۰، شماره ۴۴۲۴۸۷۷۷ ● مرکز پخش و نمایشگاه دائمی: تهران: خ انقلاب، خ ابوریحان، ش ۱۰۷ و ۱۰۹، تلفن: ۶۶۴۰۸۱۲۰، شماره: ۵۶۷۸-۶۶۴۰۲۱

www.samt.ac.ir

info@samt.ac.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تمام علوم چه علوم طبیعی باشد و چه علوم غیرطبیعی باشد، آنکه اسلام می‌خواهد، آن مقصدی که اسلام دارد این است که تمام این‌ها مهار بشود به علوم الهی و به توحید بازگردد.

صحیفه امام؛ ج ۵، ص ۳۳

پیام پژوهش

نیاز گسترده دانشگاه‌ها به متون درسی، به‌ویژه در رشته‌های علوم انسانی، و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخ‌گویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شود و افزون بر ارتقاء کیفی و کمی منابع درسی، از دوباره‌کاری جلوگیری به عمل آید.

به همین منظور سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، هفتاد و چهارمین کار مشترک خود را با انتشار کتاب *هرمنوتیک: معنی و زبان* به جامعه علمی کشور عرضه می‌کنند. از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، ما را در جهت ارتقاء کیفی کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

کتاب حاضر برای دانشجویان رشته علوم قرآن و حدیث در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد به عنوان منبع کمک درسی برای دروس تفسیر و زبان قرآن به ارزش ۲ واحد تدوین شده است. امید است که علاوه بر جامعه دانشگاهی سایر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

سازمان سمت

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

فهرست مطالب

مقدمه ۱

بخش اول: حوزه معرفتی هرمنوتیک

مفهوم‌شناسی هرمنوتیک	۵
جایگاه معرفتی هرمنوتیک در میان دیگر دانش‌ها	۸
چند و چون ربط و نسبت هرمنوتیک با سایر دانش‌های زبانی	۱۰
۱. هرمنوتیک و نشانه‌شناسی	۱۰
تفاوت و تعامل نشانه‌شناسی و هرمنوتیک	۱۲
۲. هرمنوتیک و زبان‌شناسی	۱۳
تعامل و تفاوت هرمنوتیک و زبان‌شناسی	۱۴
هرمنوتیک و معناشناسی	۱۶
تفاوت معناشناسی و هرمنوتیک	۱۸
تعامل هرمنوتیک و معناشناسی	۱۹
هرمنوتیک و کاربردشناسی	۲۳
نسبت هرمنوتیک و کاربردشناسی زبان	۲۴
۳. هرمنوتیک و نحو‌شناسی	۲۴
ماهیت دانش نحو	۲۴
رابطه هرمنوتیک و نحو	۲۵
مکتب‌ها، جنبش‌ها و رویکردهای مختلف در باب نظریه‌های ادبی و هرمنوتیکی	۲۵
۱. مؤلف‌محوری	۲۵
۲. متن‌محوری	۳۰
۳. مفسر‌محوری	۳۳
الف) ساختار‌شکنی	۳۳

ب) هرمنوتیک فلسفی ۳۷

بخش دوم: هرمنوتیک و مباحث تفسیری در دوره قدیم و جدید

جایگاه هرمس در اسطوره‌های یونانی	۴۱
هرمنوتیک در بستر تفسیر و تأویل کتاب مقدس	۴۳
عوامل و بسترهای تاریخی پیدایش هرمنوتیک مدرن	۴۷
اصول و نقطه‌نظرات تفسیری کلادنیوس	۵۸
اصول و مبانی تفسیری شلایرماخر	۶۶
اصول و قواعد تفسیری از نظر آگوست بُک	۷۶
اصول و قواعد تفسیری از دیدگاه دیلتای	۸۰

بخش سوم: هرمنوتیک و نظریه‌های تفسیری در دوره معاصر

فصل اول: فهم و تفسیر و مباحث پیرامونی آن از دیدگاه هایدگر	۸۹
ویژگی‌های ذاتی دازاین	۹۵
پدیدارشناسی	۱۰۹

فصل دوم: مبانی و مباحث تفسیری از نظر گادامر	۱۱۷
ماهیت و چیستی فهم	۱۲۱
الف) وجودمندی فهم	۱۲۲
ب) کاربردمندی	۱۲۵
ج) دیالکتیک مفاهیم	۱۲۹
د) منطق پرسش و پاسخ	۱۳۶
ه) امتزاج افق‌ها	۱۳۹
و) نقش پیش‌داوری‌ها	۱۴۱
ز) دور هرمنوتیکی	۱۴۵
ح) زبان‌مندی فهم	۱۵۰

فصل سوم: هرمنوتیک و مباحث تفسیری امیلیو بتی	۱۶۷
تفسیر عینی (مبتنی بر حقایق و نه آراء شخصی)	۱۷۲
عمل تفسیر	۱۷۷
انواع تفسیر	۱۷۷
تفسیر بازتولیدی	۱۷۸
تفسیر هنجاری (اصولی)	۱۷۹
جمع‌بندی و نتیجه‌گیری	۱۷۹

۱۸۰	شکل‌های معنادار.....
۱۸۱	تفسیر به عنوان یک فرایند سه‌وجهی
۱۸۲	دستورالعمل‌هایی برای تفسیر: قاعده استقلال هرمنوتیکی موضوع تفسیر.....
۱۸۲	قاعده انسجام معنا (اصل تمامیت).....
فصل چهارم: هرمنوتیک و مبانی تفسیری عینی‌گرایی اریک هرش	
۱۸۵
۱۹۱	نکته قابل توجه
۱۹۵	نکته مهم.....
۱۹۶	دفاع از مؤلف
۱۹۶	۱. حذف و اخراج مؤلف
۱۹۶	۱-۱. تاریخچه حذف مؤلف
۱۹۷	۲-۱. نقد ادبی و ارتباط با مؤلف
۱۹۸	۳-۱. تعلق معنا به آگاهی
۱۹۹	۴-۱. مقصود مؤلف؛ معتبرترین خوانش متن
۲۰۰	۲. معنای تغییرات یک متن حتی برای خواننده
۲۰۱	۱-۲. تمایز معنای لفظی و معناداری
۲۰۴	۳. آنچه مؤلف مدّ نظر دارد مهم نیست - فقط آنچه متن وی می‌گوید اهمیت دارد
۲۰۴	۱-۳. استقلال معنای متن
۲۰۶	۲-۳. اتفاق نظر عمومی
۲۰۷	۴. معنای مورد نظر نویسنده غیر قابل دسترسی است
۲۰۸	۱-۴. تمایز معانی خصوصی و عمومی متن
۲۱۰	۲-۴. تمایز بین عدم امکان شناخت و عدم یقین به شناخت
۲۱۱	۳-۴. معانی لفظی و معانی ناخودآگاه
۲۱۳	۵. «نویسنده اغلب نمی‌داند چه منظوری دارد»
۲۱۵	۱-۵. تفاوت بین متعلق آگاهی و خودآگاهی
فصل پنجم: نقد و بررسی	
۲۱۷
۲۱۷	الف) ساختار معنا
۲۲۰	ب) سنّت و بی‌تعیین بودن معنا
۲۲۵	ج) تبیین و مسئله قواعد
۲۲۶	د) تبیین و امتزاج افق‌ها
۲۲۹	ه) تاریخ‌مندی فهم
۲۳۱	و) پیش‌دوری و پیش‌فهم
۲۳۴	ز) نقدهای بتی
۲۳۴	مبنای وجودگرایی دور هرمنوتیک

مسئلهٔ مربوط به صحت ادراک ۲۳۵

بخش چهارم: ماهیت متن و معنا

فصل اول: چیستی متن	۲۴۱
۱. متن ملفوظ (خطاب / discourse)	۲۴۲
۲. متن مکتوب (نص / text)	۲۴۳
فرق متن مکتوب با متن ملفوظ	۲۴۸
انفکاک گفتار از زبان	۲۴۸
معنای متن	۲۵۰
معنا	۲۵۰
نقش مؤلف در معنای متن	۲۵۵
معنای اسمی و وصفی	۲۵۸
اقسام معنای وصفی	۲۵۹
تعیین و عدم تعیین معنا	۲۶۰
دیدگاه تعیین معنا	۲۶۳
دیدگاه دیلتای	۲۶۳
دیدگاه هرش	۲۶۴
دیدگاه عدم تعیین معنا	۲۶۵
هرمنوتیک فلسفی	۲۶۶
دیدگاه پل ریکور	۲۶۸
امکان کثرت معنای متن	۲۶۹
استعمال لفظ در بیش از یک معنا	۲۷۰
معانی باطنی آیات قرآن کریم	۲۷۰
هدف از فهم متن	۲۷۱
دلایلی بر لزوم مؤلف‌محوری	۲۷۳
امکان فهم مراد مؤلف	۲۷۵
ملاک اعتبار در فهم متن	۲۷۷
جایگاه روش فهم در اعتبار	۲۷۹
نسبیت یا عدم نسبیت در فهم متن	۲۸۰
نقش پیش‌دانسته‌ها در فهم متن	۲۸۱
دلالت متن	۲۸۵
مؤلفه‌های دلالت	۲۸۶
انواع دلالت متن	۲۹۰
الف) رویکرد نشانه‌شناسی	۲۹۰

۲۹۱ (ب) رویکرد معناشناسانه
۲۹۳ متن و زمینه
۲۹۴ انواع زمینه
۲۹۴ الف) یافت زبانی
۲۹۵ ب) یافت غیر زبانی
۲۹۵ اقسام دلالت
۲۹۶ ۱-۱. دیدگاه منطقیون
۲۹۶ ۱. نوع رابطه بین دال و مدلول
۲۹۷ ۲. نوع دال
۲۹۷ ۳. کیفیت دلالت
۲۹۷ ۲-۱ دیدگاه اصولیون
۲۹۸ ۱-۲-۱. دلالت منطوقی
۲۹۸ ۲-۲-۱. دلالت مفهومی

۳۰۳ فصل دوم: ماهیت فهم و تفسیر
۳۰۳ حقیقت فهم
۳۰۳ ۱. فهم در لغت
۳۰۴ ۲. فهم در اصطلاح
۳۰۶ فرق فهم و علم
۳۰۸ امکان یا عدم امکان فهم
۳۰۸ ۱. امکان فهم حقیقی
۳۱۱ ۲. (در صورت امکان فهم) شرایط لازم فهم
۳۱۴ فهم متن
۳۱۶ ماهیت تفسیر
۳۱۶ ۱. مفهوم لغوی
۳۱۷ ۲. مفهوم اصطلاحی
۳۱۸ ۳. رابطه تفسیر با فهم متن
۳۱۹ ۴. انواع فهم
۳۲۰ الف) فهم تصویری و فهم تصدیقی
۳۲۰ ب) کلی و جزئی
۳۲۲ ج) بدیهی و نظری
۳۲۳ د) حقیقی و اعتباری
۳۲۳ * حقیقی و اعتباری بالمعنی الاعم
۳۲۴ * حقیقی و اعتباری بالمعنی الاخص
۳۲۵ * اعتباریات شعری

۳۲۶	* اعتباریات عملی
۳۲۷	* اقسام اعتباریات عملی
۳۲۸	* راه تشخیص اعتباریات
۳۲۸	* کیفیت ارتباط علوم اعتباری با آثار واقعی و حقیقی
۳۲۹	۵. ثبات و تعیر فهم
۳۲۹	۱. مطلق‌گرایی یا نسبی‌گرایی در فهم
۳۳۰	۲. مطلق‌گرایی در فهم و ادراک حقیقی
۳۳۳	۳. نسبی‌گرایی در فهم و ادراک اعتباری
۳۳۴	الف) عوامل تغییر در اعتباریات
۳۳۶	ب) عدم نسبییت مطلق در اعتباریات
۳۳۷	ج) ارتباط اعتباریات با حقایق
۳۴۱	۴. موانع فهم
۳۴۶	۵. امکان غلبه بر موانع فهم

۳۴۹	منابع و مأخذ
-----	-------	--------------

نمایه‌ها

۳۵۷	نمایه اصطلاحات
۳۶۱	نمایه اشخاص

مقدمه

علم هرمنوتیک بنیان تمام دانش‌هایی است که با فهم پدیده‌ها سروکار دارند و شمولیت آن از ساختار وجودی آدمی تا معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی گذر کرده است.

هرمنوتیک اختصاص به فلسفه یا تعلق به اندیشه‌ای در عصری خاص ندارد؛ بلکه این مفهوم به‌طور کلی در تفکر معاصر حائز اهمیت گردید و به عنوان موضوعی اساسی در علوم اجتماعی، هنر، زبان، نقد ادبی، فقه، حقوق و نظایر آن مطرح شده است، اگرچه ریشه‌های نوین آن به اوایل قرن نوزدهم بازمی‌گردد.

کتاب حاضر تأملی است در خصوص هرمنوتیک و نظریه‌های تفسیری که مباحث آن در بخش‌ها و فصول مختلف مطرح گردیده است. بخش اول به حوزه معرفتی هرمنوتیک ارتباط دارد و جایگاه معرفتی آن در میان دیگر دانش‌ها و تعامل آن با معنی‌شناسی که مطالعات علمی توصیف پدیده‌های زبانی معنا در چارچوب یک سیستم تعمیمی است، مورد تأکید قرار گرفته است و همچنین نحوه ارتباط بحث‌های هرمنوتیکی با دیگر دانش‌های زبانی تبیین گردیده است.

بخش دوم کتاب، هرمنوتیک و مباحث تفسیری به لحاظ تاریخی را به خود اختصاص داده است. در این بخش عوامل و بسترهای تاریخی پیدایش هرمنوتیک قدیم و جدید بیان گردیده و شخصیت‌های نامدار در این عرصه و مبانی تفسیری ایشان معرفی شده‌اند.

بدیهی است مباحث مربوط به هرمنوتیک و نظریه‌های تفسیری در دوره معاصر از جمله مباحث مهمی است که در بخش سوم طی چند فصل به شکل نسبتاً مبسوط بدان پرداخته شده است. در این بخش نقطه‌نظرات شخصیت‌های نامدار در حوزه هرمنوتیک فلسفی از قبیل هایدگر و گادامر تبیین گردیده و آنگاه در فصول بعدی دیدگاه‌های عینی‌گرایان نظیر اریک

هرش و امیلیو بتی و در نهایت نقد و بررسی هرمنوتیک فلسفی براساس اصول و قواعد فهم متن دنبال شده است.

زیرا هایدگر و گادامر معتقد بودند ما اصلاً کاری به پیام مؤلف و نیت متکلم نداریم، بلکه باید در باب فهم و ماهیت و چیستی فهم مباحث را متمرکز کرد. به عبارتی بهتر بحث بر سر این نکته بود که مفسر، با مواجه شدن با متن، به چه چیزی دست پیدا می‌کند، یا به تعبیری دیگر، مکانیسم و فرایند فهم بر چه اساسی استوار است. هرمنوتیست‌های این دوره، بر این باور بودند که مفسر، وقتی با متن مواجه می‌شود، ناخودآگاه پیش‌فرض‌ها و پیش‌فهم‌های برگرفته از زمانه و فرهنگ خود، در این تفسیر مؤثر خواهند بود؛ لذا مارتین هایدگر در کتاب در راه زبان که در سال ۱۹۵۹ انتشار یافت هرمنوتیک را بدین‌گونه تعریف کرد؛ هرمنوتیک درک زبان نوشتاری انسان دیگر است.

میشل فوکو تأکید بر حذف قصد مؤلف داشته و متن را شالوده تأویل و فهم تلقی نموده است. او می‌گوید کسی سخن می‌گوید ولی چه اهمیت دارد که چه کسی سخن می‌گوید؟ از این جهت خود متن با قطع نظر از مؤلف آن می‌تواند وجودی مستقل داشته باشد. از جمله لوازم نظریه استقلال متن تکثر معنا و گوناگونی آن و انکار معنای نهایی و اصیل است. چنان که یکی دیگر از لوازم این نظریه آن است که متن بدون تفسیر و تأویل معنا و مفهومی ندارد بلکه معنای آن از طریق دیالوگ و قرائت به چنگ می‌آید.

رولان بارت بر این باور است که متن به معنای مرگ مؤلف است و تأویل تأمل پیرامون متن را نمی‌توان به نیت مؤلف گره زد. متن خود زنده است و با مخاطب تکلم می‌کند و لذا از خود متن می‌توان آن را شناخت و دیگر لازم نیست از طریق مؤلف و قصد وی به شناخت متن مبادرت ورزید. از این جهت نمی‌توان گفت که هر متنی دارای معنای واحدی است. از این‌رو در فصل پنجم براساس آرای اریک هرش و امیلیو بتی این نوع مبانی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

مباحث بخش چهارم در خصوص ماهیت متن و معناست. درباره چیستی متن و سطوح سه‌گانه آن بحث گردیده است. یعنی معناشناسی که معنای کلمات و متون را مورد مطالعه قرار می‌دهد و نحوشناسی که ارتباط بین کلمات و جمله‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد و نیز کاربردشناسی که شرایط بیرونی ارتباط زبانی را به بحث می‌گذارد.

لازم به ذکر است، نوع نگاه اغلب متفکران دوره مدرن و پس از آن، نسبت به متن و معنای آن دقیقاً نقطه مقابل دیدگاهی است که از سوی صاحب‌نظران متقدم بیان شده است. بنا بر تعبیر جفری هارتمن هر متن حاوی معانی متعدد و متغیر است. از این رو هر متنی استعاره‌ای از معنا است. پس هنگامی که مفسر می‌کوشد تا معنای اصیل متن را به دست آورد. شکست متن آغاز می‌گردد و این همان نظریه شالوده‌شکنی متن است.^۱ لذا او همچون هایدگر وجود معنای متعین در متن را انکار نموده و می‌گوید متن حاوی معنایی که به قصد مؤلف پیوند خورده باشد، نیست بلکه شالوده‌شکنی بر محور گفتگو با متن و دوباره‌سازی آن در دریافت معنا استوار است.^۲

متن به شکلی بنیادین نمادین است. هر اثری که ما سرشت نمادین آن را درک و فهم می‌کنیم آن یک متن است. از این جهت است که متن به جانب زبان بازمی‌گردد. متن همانند زبان دارای ساختار است لکن فاقد محور و مرکز و خالی از حدود و ثغور است.^۳ صاحب‌نظران متأخر در باب معنا، مسئله عدم تعین معنا را مطرح کرده‌اند و آنان انگاره‌های خود را از فیلسوف فرانسوی ژاک دریدا و نظریه پرداز بلژیکی-آمریکایی، پل دمان اخذ نموده‌اند. این موضوع اغلب در حوزه نظریات ادبی عنوان گردید. این نظریه معانی را در متون به ویژه متون ادبی نامتعیین می‌داند و دیدگاه‌هایی که بر معنایی متعین تأکید می‌ورزند، را به چالش می‌کشد. براساس این دیدگاه، عدم تعین ناشی از ویژگی نابسندگی بودن ساختار و زبان در انتقال معانی است.

لذا در این بخش راجع به تعین معنا و قصدیت مؤلف بحث‌هایی مطرح گردیده است و دیدگاه‌های فوق مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. زیرا قصد و نیت مؤلف نقش اساسی در تکوین و شکل‌گیری معنا و مدلول تصدیقی متن دارد. نتیجه منطقی این مطلب، پذیرش تعین معنایی متن است؛ زیرا با فرض نقش مؤلف در تکوین معنای تصدیقی، سخن گفتن از معنایی متکثر، غیر متعین و سیال برای متن مستلزم آن است که مؤلف از متن نه یک معنای واحد بلکه معنایی متکثر و نامتعیین را قصد کرده باشد؛ حال آنکه معقول نیست که مؤلف به عنوان علت فاعلی متن، که به منظور بیان و انتقال مقصود خویش به مخاطب متن را ایجاد کرده است، به

1. Hartman, *Essay Pieces*, p. IV.

2. Hartman, G., *Saving the Text*, Baltimore, 1981, p. XXI.

3. Barthes, *From Work to Text*, pp. 58-60.

جای معنا و مقصودی مشخص و معین، معانی متکثر، سیال و نامتعیین را قصد کرده باشد. هدف طرح مباحث این بخش، توصیف اصول بنیادی است که بر اعتباریابی تفسیرها حاکم است و به تبعیض‌های عینی و ریشه‌ای میان تفسیرهای متضاد منتهی می‌شود علی‌رغم گردش و پیچیدگی‌هایی که کار تفسیری را مسحور می‌نمایند. مقصود، تبیین مفاهیم و تشویق درجه‌ای از خودآگاهی روشمند است چرا که اصول اعتباریابی همواره با درجه بالایی از پیچیدگی و انسجام خودمنتقدانه، به‌طور مستمر عمل می‌کند. ذکاوت و هوش فطری و دلبستگی به دانش همواره قابلیت رسیدن به نتایج معتبر را داشته است، لیکن گاهی باید در مقابل نظریه‌های منفی که حامی بدبینی و فرصت‌طلبی است، حمایت شوند. البته خیلی مهم تر است که همه شواهد ملموس مربوط به یک مسئله تفسیری خاص را در نظر داشت تا اینکه از اصول مفصل اعتباریابی پیروی نمود اما اطمینان از وجود چنین اصولی، می‌تواند تأثیر علمی ویژه‌ای داشته باشد.

در پایان نگارنده بر خود فرض می‌داند از ناظر محترم طرح، محقق فرهیخته حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدباقر سعیدی روشن که با نکات ارزنده خویش بر غنای محتوای کتاب افزودند و همچنین از مدیران محترم سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و مدیران پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به‌ویژه فاضل گرانتقدر جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر اسعدی و همه بزرگوارانی که در آماده‌سازی این مجموعه مساعدت نمودند، تقدیر و تشکر ویژه نماید. امید است این مباحث برای همگان خصوصاً صاحبان علم و اندیشه سودمند باشد و نگارنده از پیشنهاد‌های عالمانه ایشان بهره‌مند گردد.

بخش اول

حوزه معرفتی هرمنوتیک

مفهوم‌شناسی هرمنوتیک

علم هرمنوتیک مطالعه فهم متون است. از واژه "interpretation" به معنای تعبیر، برداشت، تفسیر، توضیح و ترجمه درمی‌یابیم که عمل رمزگشایی و فهمیدن معنای اثر کانون علم هرمنوتیک است. علم هرمنوتیک را می‌توان به فهمیدن آثار انسان تعریف کرد و دامنه آن را به فهم هستی و طبیعت و تمام پدیده‌ها از جمله خود انسان و ماهیت فهم انسانی نیز توسعه داد. با چنین برداشتی علم هرمنوتیک بنیاد تمامی علوم انسانی قرار می‌گیرد. یعنی تمامی دانش‌های مضبوطی که با تأویل آثار انسان سروکار دارند.

ریشه کلمه "hermeneutics" در فعل یونانی هرمنوین^۱ نهفته است که عموماً به تأویل کردن ترجمه می‌شود و صورت اسمی آن هرمنیا^۲ نیز به تأویل، ریشه مشترک این کلمات با نام هرمس یکی از خدایان یونان مربوط می‌شود. یونانیان کشف زبان و خط را به هرمس نسبت می‌دادند. هرمنوتیک متضمن عمل به فهم درآوردن است، به‌ویژه از آن حیث که این عمل مستلزم زبان است، زیرا واسطه تمام‌عیار در این عمل زبان است.

هرمس پیام‌های خدایان را به افراد انتقال می‌داد؛ یعنی علاوه بر انتقال واژگان، به عنوان یک مفسر هم عمل می‌نمود؛ مفسری که پیام را به شکلی قابل درک و معنادار درمی‌آورد. این کار ممکن است شامل توضیحات بیشتر و در برخی موارد ابراز نظرات مفسر باشد. در نتیجه، هرمنوتیک دو هدف دارد: نخست، حصول اطمینان از دریافت معنای دقیق یک واژه، جمله، عبارت و غیره؛ و دوم، کشف ساختارهایی که به شکل نمادین در آنها وجود دارد.

1. hermeneuein

2. hermeneia

در خصوص تعاریف اصطلاحی پیرامون هرمنوتیک این نکته را می‌توان بیان کرد که به واسطه نگاه‌های متفاوتی که در باب کارکرد رسالت و هدف هرمنوتیک وجود دارد تعریفی جامع و روشن از آن قابل ارائه نیست، به گونه‌ای که در هر سه دوره کلاسیک، رمانتیک و فلسفی، تعاریف مختلفی از این دانش دیده می‌شود، اما به‌طور کلی کلادنیوس و دیگران در عصر روشنگری بر این باورند که واژه هرمنوتیک به معنای هنر تفسیر است.^۱ به عنوان یک تعریف اجمالی می‌توان به تعریف پل ریکور اشاره کرد که می‌گوید هرمنوتیک دانشی است که به شیوه فهم و سازوکار تفسیر متون می‌پردازد. در واقع هرمنوتیک نظریه فهم است. منتها این نظریه در هر سه دوره کلاسیک، رمانتیک و فلسفی معانی مختلفی چون فهم و بعدها درباره ماهیت و چیستی فهم بحث می‌کند.

مباحث تفسیری انسان عصر جدید مجموعه گسترده‌ای از اصطلاحاتی همچون صلاحیت زبانی، ارتباطات، گفتمان، فهم و تفسیر را در دست دارد. نگاهی به آرای «هرمس» می‌تواند آگاهی‌هایی پیرامون پیچیدگی‌های مقوله مباحث هرمنوتیک به ما بدهد. در عهد باستان این اصطلاح تنها گاهی مطرح می‌شد. ارسطو این اصطلاح را عنوان یکی از آثار خود موسوم به "peri hermeneias" قرار داد که در آن به منطق تعابیر می‌پرداخت. وی اصطلاح منطق تعابیر^۲ را بدین صورت تعریف نمود: ساختار دستوری که به وسیله آن متعلقات و گزاره‌ها در قالب گفتار انسان به وحدت می‌رسند و شخصیت اشیاء را نمایان می‌سازند. برای دوری از سردرگمی، تاریخچه این اصطلاح و ریشه آن باید به دقت مورد کندوکاو قرار گیرد. تفسیر به شکل‌های مختلف از عهد باستان مثلاً در مکتب «الکساندریا»^۳ انجام می‌گرفته است. تفسیر در دوره‌های پس از باستان نیز به صورت بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ الهیاتی قرون وسطا درآمد؛ اما در زمان رنسانس اصلاحات کلیسا و پس از آن، مباحث تفسیری تبدیل به یک نظام فکری^۴ ویژه شد. در مخالفت با اصرار کاتولیک‌ها بر حجیت کلیسا و سنت در موضوعات مربوط به فهم و تفسیر متون مقدس، که در شورای ترنت در سال ۱۵۴۶ هم مجدداً مورد تأکید قرار گرفت، اصلاح‌طلبان پروتستانی اصول موسوم به روشن‌فکری و خودکفایی متن مقدس را مطرح کردند.^۵

۱. شلایرماخر، دیلتای، بابنر و دیگران بر این باورند که هرمنوتیک به معنای هنر فهم است.

۲. logic of statements

۳. Alexandria

۴. discipline

۵. *The Hermeneutics Reader*, pp. 1-2.

مسئله هرمنوتیکی زمانی برای ما روشن تر می شود، که تجربه بازخوانی یک متن را برای بار دوم به یاد بیاوریم. بازخوانی مجدد یک متن، غالباً برداشت‌های جدیدی از متن را برای ما ایجاد می کند. ما ممکن است که مسائلی جدید و یا حتی متفاوت را در متن کشف نموده و می توانیم بگوییم که متن را با دیدی متفاوت می بینیم.

هرمنوتیک در طول تکامل خود به تناوب به عنوان نظریه تفسیر پدیدار شد و توسعه یافت؛ تفسیری که هرگاه ضرورت ترجمه ادبیات احکام تحت شرایطی که دسترسی مستقیم به آنچه به علت فاصله مکانی و زمانی و چه به علت تفاوت زبانی وجود نداشت بروز یافت. در هر دو صورت، معنای اصلی یک متن یا مورد اختلاف قرار می گرفت و یا پنهان می ماند. این امر باعث ضرورت تفسیر برای روشن سازی معانی شد. هرمنوتیک در مراحل آغازین پیدایش به عنوان یک فن برای فهم صحیح مطرح بود و به سه صورت به کار گرفته می شد؛ نخست، برای کمک به گفتگوهای مربوط به زبان یک متن یعنی واژگان و دستور زبان، که منجر به پیدایش علم زبان شناسی شد؛ دوم، تسهیل تفسیر ادبیات کتاب مقدس؛ سوم، راهنمایی برای استنباط احکام و قضاوت.^۱

هرمنوتیک^۲ در یک تعریف اجمالی عبارت است از نظریه یا فلسفه تفسیر معانی. این مفهوم به تازگی به عنوان یک موضوع محوری در فلسفه علوم اجتماعی، فلسفه هنر و زبان و نقد ادبی مطرح شده است؛ هرچند که ریشه های نوین آن به اوایل قرن نوزدهم بازمی گردد. درک این موضوع که گفته های بشری حاوی یک جزء معنادار هستند که باید آن را در قالب نظام ارزشی و معنایی مخصوص به خودش درک کرد، باعث پدیدار شدن مسئله هرمنوتیک^۳ شده است. این فرایند چگونه ممکن می شود و چگونه معانی انتزاعی مقصود گوینده در قالب معانی عینی درمی آیند؛ حال آنکه این معانی در پس حجاب ذهنیت گوینده قرار دارند، هرمنوتیک معاصر به دیدگاه های متعارض نسبت به این مسئله می پردازد. نظریه هرمنوتیکی بر مسئله نظریه عمومی تفسیر به عنوان یک متدولوژی علمی در علوم انسانی تمرکز دارد. درحقیقت بحث اصلی هرمنوتیک این است که فرایند فهمیدن چگونه صورت می گیرد و معنا چگونه از شخصی به شخص دیگر منتقل می شود. بدین ترتیب هرمنوتیک اغلب با متن،

1. Bleicher, *Contemporary Hermeneutics*, p. 11.

2. hermeneutics

3. problem of hermeneutics

پیام و نشانه‌ها سروکار دارد و به همین سبب است که با حوزه‌های گوناگونی نظیر الهیات، فلسفه، هنر، نقد ادبی و زیبایی‌شناسی و امثال آن ارتباط دارد.

هرمنوتیک در زبان اهل ادب و تاریخ و فلسفه، علم تفسیر متون و کلمات قدسی و آسمانی و خصوصاً تفسیر عهد قدیم است. اما از قرن نوزدهم به این سو این کلمه در فلسفه وارد شده و معانی دیگری هم پیدا کرده است. همه فیلسوفان که هرمنوتیک را عنوان کرده‌اند از این حیث اشتراک دارند که هرمنوتیک در نظر ایشان درک و فهم معناست.^۱

گرچه در هرمنوتیک، زبان در مرکز توجه قرار دارد، ولی هرمنوتیک زبان‌شناسی نیست، تفهم است و زبان تفهم، زمانی و سخن زمان است. پس هرمنوتیک نه اختصاص به فلسفه دارد و نه تفکری متعلق به عصر معینی است. مع ذلک اصطلاح هرمنوتیک در دوره جدید عنوان شده و در فلسفه معاصر اهمیت پیدا کرده است و هرکس هرمنوتیک را نشناسد از فلسفه معاصر نیز چیزی نمی‌داند.^۲

لازم به یادآوری است که امروزه هرمنوتیک تنها به عرصه متون و عبارات متمرکز نمی‌شود، بلکه با توجه به گسترش دامنه هرمنوتیک، تلاشی است برای فهمیدن یک اثر هنری یا حالت روانی یا یک پدیده و رفتار اجتماعی و نظایر آن، که جملگی فعالیت‌های هرمنوتیکی به حساب می‌آیند.

جایگاه معرفتی هرمنوتیک در میان دیگر دانش‌ها

هرمنوتیک ذاتاً ماهیت میان‌رشته‌ای دارد. اساساً تمامی بیانات انسانی که پیچیده‌تر از پیام‌های آموزشی مستقیم است، ممکن است که به تناسب آن نیاز به تفسیرهای پیچیده‌تری داشته باشد. چنین مسئله‌ای به صورت مخصوص در متون ادبی به چشم می‌خورد. آنها معمولاً روش‌های جایگزینی برای زندگی دنیایی پیشنهاد کرده و ممکن است که خواننده را با برخوردهای میان جهان‌بینی‌ها، درگیر نمایند. تنها در موارد شدید تصادم میان خواننده و متن نیست که این سؤال پیش می‌آید که آیا یک خواننده خاص واقعاً به سمت‌درک متن می‌رود و یا آنکه سعی می‌کند که پیش‌داوری‌ها و دیدگاه‌های خود را به متن تحمیل کند تا به این وسیله از چالش‌هایی که

۱. داوری، رضا، نامه فرهنگ، ش ۱۸، ص ۵۵.

۲. همان، ص ۶۱.

توسط متن برای او به وجود می‌آید، دوری کند. حتی در یک سطح کلی‌تر، چگونه ما متوجه می‌شویم که خواننده متن مقابل خود را دریافته است؟ چگونه ما می‌توانیم سوءفهم‌های ساده و یا نه‌چندان ساده از برخی جنبه‌های متن را کشف کنیم؟ از آنجا که هر خواننده‌ای می‌تواند متن را صرفاً با استفاده از دیدگاه‌های شخصی خویش نسبت به متن درک کند، و در نتیجه هر جستجویی برای دریافت و درک متن بی‌فایده است، ما ممکن است در نهایت به دنبال آن باشیم که معیار برای فهم کافی یک متن را بشناسیم.

زمانی که ما بر روی عمل ادراک و فهم یک اثر هنری همچون یک تصویر، مثل یک عکس، نقاشی و...، یک مجسمه و یا یک قطعه موسیقی تأمل می‌کنیم، سؤالات مشابهی پیش می‌آید. هر اثر هنری خواستار تفسیر است و هر تفسیری خواستار تعیین شرایط خویش، که شامل دیدگاه‌ها و امکانات و محدودیت‌های ما است. این توانمندی‌های تفسیری خود مشروط به تاریخچه زندگی شخصی ما و عوامل تشکیل دهنده آن از سویی و محیطی که در آن زندگی کرده و عمل می‌کنیم از سوی دیگر است.

تفسیر قانون برخاسته از متون حقوقی در یک جامعه نیز، بر خودآگاهی آن جامعه تأثیر می‌گذارد. هیچ عمل قانونگذاری نمی‌تواند تمامی پرونده‌هایی را که در آینده جامعه همیشه متغیر، پیش خواهد آمد، پیش‌بینی کند. بنابراین تفسیر این متون نوشتاری که سعی در تسخیر روح قوانین اساسی جامعه دارد، بخشی ضروری از هویت قانونی آن جامعه است. لذا متخصصان قانون در جامعه، برای آنکه قربانی توهّمات غیر انتقادی درباره کارکرد متون قانونی در زندگی جامعه نگردند، باید درباره فرایند این بیانات قانونی تأمل کنند.^۱

جایگاه و موضع هرمنوتیک در معرفت‌شناسی و ارتباط وثیق و تنگاتنگ میان آن دو به اندازه‌ای است که برخی همچون ریچارد رورتی^۲ هرمنوتیک را به عنوان بدیلی برای معرفت‌شناسی یاد کرده‌اند یعنی بایستی هرمنوتیک را نظریه‌ای درباره خودش و نه صرفاً درباره انواع مختلف معرفت درجه اول تلقی کرد.

اندیشه هرمنوتیک کاربردی جهانی دارد. برخلاف سایر علوم لازم است برای شناخت آن موارد که مهم است از طریق نقد تلاش شود. هر علمی بر مبنای ماهیت اجتماعی است که

1. Jeanron, *Theological Hermeneutics*, pp. 3-4.

2. Richard Rorty

اهداف خود را از طریق روش‌های عینیت‌بخشی محقق ساخته است. روش علم مدرن از آغاز با یک رد توصیف شد: یعنی مستثنا ساختن تمام آنهایی که از روش‌ها و رویه‌های خود طفره می‌روند. در این شرایط بر خود ثابت می‌کند که محدودیتی ندارد و هیچ‌گاه نیازمند توجه خود نیست. از این رو به دانش خود ظاهر تمامیت می‌بخشد و دفاعی می‌کند که در پس آن تعصب‌ها و منافع اجتماعی نهان و محافظت‌شده باقی می‌ماند.

چند و چون ربط و نسبت هرمنوتیک با سایر دانش‌های زبانی

۱. هرمنوتیک و نشانه‌شناسی^۱

واژه نشانه‌شناسی دارای ریشه یونانی است. این علم در قلمرو نشانه^۲ و معنا^۳ به پژوهش می‌پردازد و درحقیقت از واژگان علم پزشکی که علایم بیماری‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد، اقتباس شده است.

از دوران باستان، فیلسوفان، منطق‌دانان و دستوری‌ها، به تحقیق درباره نشانه‌ها مشغول بوده‌اند و از عصر رمانتیک تا به امروز، شاهد تلاش پیگیر زبان‌شناسان، مردم‌شناسان، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و ادبیات‌پژوهان برای تدوین نظریه‌ای منسجم درباره دلالت در ارتباط و شناخت، بوده‌ایم.

نشانه‌شناسی به معنای علم مطالعه نشانه‌ها^۴ یا دال‌ها است. نشانه‌شناسی دانشی است که به بررسی نشانه‌ها، اعم از زبانی و غیر زبانی و چگونگی دلالتشان و نحوه ارتباط آنها با مدالیل آنها می‌پردازد. مقصود از نشانه‌شناسی، شناخت کارکرد ذهن انسان در فهم و درک، ارسال و دریافت پیام است. به‌طور کلی نشانه‌شناسی در پی یافتن منطق نهفته در وراء هر نشانه است. درحقیقت از نشانه‌شناسی برای دریافت معنا کمک گرفته می‌شود.

زبان‌شناس معروف سوئیسی فردینان دو سوسور^۵ (۱۸۵۷-۱۹۱۳) در کتاب دوره زبان‌شناسی عمومی پیدایش دانشی را در حوزه روابط انسانی به نام نشانه‌شناسی ضروری دانست و هدف

1. semiotics

2. sign

3. meaning

4. signs

5. Ferdinand de Saussure

آن را این گونه بیان نمود: «نشانه‌شناسی برای ما مشخص می‌سازد که نشانه‌ها از چه تشکیل شده‌اند و چه قوانینی بر آنها حاکم است».^۱ به این ترتیب او زبان‌شناسی را بخشی از نشانه‌شناسی می‌داند. سوسور نشانه‌شناسی را تنها در حوزه نشانه‌های قراردادی میان جامعه انسانی تصور نموده بود اما به نظر می‌رسد که نشانه‌شناسی بر حوزه‌ای بیش از «نظام‌های قراردادی ارتباط» حاکم باشد.

اما چارلز سندرس پیرس^۲ (۱۸۳۹-۱۹۱۴) بر این باور بود که دامنه نشانه‌شناسی بسیار گسترده است و شامل هر نوع «ارتباط» به معنای عام می‌شود یعنی هر چیز که «دلالت بر چیز دیگری می‌کند» در قلمرو آن جای می‌گیرد. از دیدگاه پیرس حتی واکنش‌های طبیعی و غریزی انسان یک نشانه بود و این نشانه‌ها بودند که در علم پزشکی دلالت بر بیماری‌ها می‌نمودند. پیرس نشانه را کنش یا تأثیری می‌داند که از سه چیز مرکب شده است: مبنای نشانه، موضوع و مورد تأویلی آن. لذا دانش نشانه‌شناسی را به سه بخش قابل تقسیم می‌داند.^۳ پیرس نشانه را رابطه‌ای بین مورد تأویلی و موضوع دانسته و در یک نگاهی کلی از آن به عنوان یک کنش یا تجربه یاد می‌کند.^۴ او موضوع نشانه‌شناسی را هم نشانه‌های زبانی می‌داند و هم نشانه‌های غیر زبانی. او مبر تو اکو^۵ دامنه نشانه‌شناسی را از این گسترده‌تر می‌کند. او نشانه‌شناسی را نه تنها علم به نشانه‌ها و انواع و مدالیل آنها بلکه شامل نظریه تولید نشانه نیز می‌داند.

با توجه به مباحث فوق روشن می‌شود که نشانه‌شناسی با هر چیزی که بتواند یک نشانه قلمداد شود و بر چیز دیگری دلالت کند از قبیل کلمات، شکل، تصاویر، اصوات، نمادها، اسطوره‌ها، اشیاء و امثال آن، سروکار دارد. نشانه‌شناسان معاصر، نشانه‌ها را به طور متزوی مطالعه نمی‌کنند؛ بلکه به بررسی آنها به عنوان بخشی از نظام‌های نشانه‌ای می‌پردازند. آنها به دنبال پاسخ به این پرسش‌اند که معناها چگونه ساخته می‌شوند و واقعیت چطور بازنمایی می‌شود؟^۶ و همین‌طور گونه تبدیل شدن یک عنصر به نشانه را تحلیل می‌کنند.

با توجه به سه محور پراهمیتی که در نشانه‌شناسی مطرح است یعنی الف) تأویلی بودن

۱. سوسور، دوره زبان‌شناسی عمومی، ص ۲۴.

۲. Charles Sanders Peirce

۳. C.S. Peirce, collected papers, op.cit, p. 484.

۴. Ibid, p. 332.

۵. Umberto Eco

۶. چندلر، مبانی نشانه‌شناسی، ص ۲۴ و ۲۵.

دلالت در نشانه‌ها؛ ب) کیفیت بازنمایی نشانه‌ها و دلالت بر معانی‌شان و ج) کیفیت تبدیل یک عنصر به نشانه‌ای برای انسان، روشن می‌شود که نشانه‌شناسی ارتباط بسیار عمیقی با هرمنوتیک دارد. این ارتباط به گونه‌ای است که هرمنوتیک‌های معاصر مانند ریکور مباحثی عمده از هرمنوتیک خود را به بررسی اسطوره‌ها و نمادها اختصاص داده‌اند. با این همه باز نمی‌توان هرمنوتیک را بخشی از دانش نشانه‌شناسی دانست. زیرا رویکرد این دو دانش به نظام دلالت‌ها و ماهیت دلالت با یکدیگر تفاوت می‌کند.

تفاوت و تعامل نشانه‌شناسی و هرمنوتیک

از جهتی دیگر، نشانه‌شناسی به معنای مطالعه نشانه‌ها و فرایندهای تأویل است، با توجه به اینکه یک چیز، فقط هنگامی نشانه است، که یک تأویلگر آن را به عنوان نشانه چیزی تأویل کرده باشد؛ بنابراین روابط عمیقی میان نشانه‌شناسی و هرمنوتیک وجود دارد؛ اما نشانه‌شناسی معاصر بدون هرمنوتیک تحول یافته است. نشانه‌شناسی ادعا دارد، پیش از آنکه نظریه‌ای در باب تأویل باشد، نظریه‌ای در باب نشانه‌ها و رده‌بندی آنها و تحلیلی در باب واژگان و دستورهای زبان و نظام‌ها و قراردادهاست. البته به تازگی تأکید آن بر مسائل مربوط به تأویل، به نحوی گسترده‌تر، بر کاربردشناسی نشانه‌ها معطوف شده است. به دلیل اهمیت نشانه‌های زبان و ارتباطات انسانی، دیرزمانی است مباحث ارتباطات، با تفکر در باب زبان درآمیخته است. دوسوسور در دوره زبان‌شناسی عمومی که در سال ۱۹۱۶ منتشر کرد، وجود یک دانش عمومی از نشانه‌ها (نشانه‌شناسی) را مسلم فرض کرد، که زبان‌شناسی فقط یک جزء آن است. پس هدف نشانه‌شناسی، بررسی و درک هر نظامی از نشانه‌ها، بدون توجه به ماهیت و محدودیت آنهاست. نشانه‌شناسی معاصر به طور کامل مستقل از هرمنوتیک تحول یافته است. نشانه‌شناسی مدّعی است، پیش از آنکه نظریه‌ای در باب تأویل باشد، نظریه‌ای در باب نشانه‌ها و رده‌بندی آنها و تحلیلی در باب واژگان و دستورهای زبان و نظام‌ها و قراردادهاست. در نشانه‌شناسی دلالت و تأویل از حیث حکایت‌گری دال بر مدلول مورد بررسی قرار می‌گیرند و حال آنکه در هرمنوتیک خود فهم به نحو پدیدارشناسانه مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر هرمنوتیک فلسفی بیان می‌کند که در دنیای درون انسان در هنگام فهم و تأویل چه اتفاقی رخ می‌دهد ولی نشانه‌شناسی بیان می‌کند که در فضای زبان و با توجه به نظام‌های نشانه‌ای چگونه

انسان به فهم تأویلی از نشانه دست پیدا می‌کند. هستی‌شناسی و پدیدارشناسی فهم کاری هرمنوتیکی است که با هدف نشانه‌شناسی تفاوت می‌کند.

تفاوت هرمنوتیک و نشانه‌شناسی در هرمنوتیک کلاسیک و رمانتیک روشن‌تر است. زیرا نشانه‌شناسی می‌گوید چه چیزهایی نشانه هستند و هر نشانه از حیث نظام نشانه‌شناسی دال بر چه مدلولی است و با چه ساختاری بر آن دلالت می‌کند ولی به کیفیت این انتقال کاری ندارد؛ یعنی به ما نمی‌گوید اگر در یک متن این نشانه آمد آیا به‌راستی همان مدلول نشانه‌شناختی از آن اراده شده است یا نه و با چه روشی می‌توان فهمید که از یک نشانه چه مدلولی اراده شده است. اما هرمنوتیک روش‌شناسانه به ما می‌گوید در جایی که یک نظام نشانه‌شناختی مانند زبان برقرار است چگونه می‌توان فهمید که چه معنایی از نشانه خاص اراده شده است. بدین ترتیب نشانه‌شناسی نیز مانند علوم ادبی ابزاری برای فهم معنای مراد از یک متن و در خدمت هرمنوتیک است. نمونه بارزی از کاربردهای نشانه‌شناختی را می‌توانیم در ساحت دستوری هرمنوتیک شلاپرماخر بیابیم.

۲. هرمنوتیک و زبان‌شناسی^۱

دانشمندان زبان‌شناس گاهی مجموعه زبان را به نحو توصیفی یا تحلیلی مورد بررسی قرار می‌دهند (این بررسی‌ها می‌تواند با توجه به تاریخ و سیر تحولات آن زبان صورت پذیرد یا این که به مجموعه زبان در آن واحد و به‌طور هم‌زمان نگاه شود^۲) و گاهی به اجزاء زبان مانند لغات مختلف و دستور زبان‌ها می‌پردازند و مثلاً به سیر تاریخی معنای یک کلمه پرداخته یا معنای گوناگون یک کلمه یا یک ساختار را در زمان واحد مورد بررسی قرار می‌دهند. الفاظ هر زبان و صفات آنها از دیگر مباحثی است که در زبان‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در یک تعریف کلی می‌توان بیان نمود که «زبان‌شناسی علمی است که به توصیف و تحلیل پدیده‌های زبانی در چارچوب یک نظام و بدون هر پیش‌انگاری می‌پردازد»^۳.

در زبان‌شناسی، ابعاد مختلف زبان در قالب صرف و نحو، معانی، بیان، بدیع، آواشناسی و واج‌شناسی، معناشناسی، کاربردشناسی، سخن‌کاوی، جامعه‌شناسی زبان، روان‌شناسی زبان و...

1. linguistics

۲. سوسور، دوره زبان‌شناسی عمومی، ص ۱۴۵.

۳. صفوی، درآمدی بر معنی‌شناسی، ص ۲۷.

بررسی می‌شود. از آنجا که زبان یک پدیده پیچیده انسانی و اجتماعی است، برای مطالعه جامع و دقیق آن، بهره‌گیری از علوم مرتبط دیگر الزامی است. از این رو، زبان‌شناسی علاوه بر مطالعه جنبه‌های توصیفی و نظری زبان به ابعاد کاربرد شناختی، روان‌شناختی، مردم‌شناختی، اجتماعی، هنری، ادبی، فلسفی و نشانه‌ای زبان توجه می‌کند. زبان‌شناسی معاصر، حوزه‌های مطالعاتی بسیار گسترده‌ای را شامل می‌شود. امروزه مطالعاتی مانند رابطه و تعامل بین زبان و ذهن، زبان و شناخت، زبان و رویکردهای فلسفی، زبان و قوه تعقل، زبان و منطق زیرمجموعه‌های رشته زبان‌شناسی تلقی می‌شوند.

تئیدگی علم زبان‌شناسی با انواع مطالعات انسانی و پژوهش‌های اساسی بدان جهت است که زبان انسان صرفاً الگوی معنا نیست، بلکه بنیان معناست. به یاری روش زبان‌شناسی می‌توان ساختار اصلی و مناسبات درونی پدیده‌های فرهنگی را درک کرد. پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی، موضوعات یا موارد با معنا هستند و از این رو در حکم نشانه‌هایند که در زمینه مناسباتی که با یکدیگر دارند، قابل شناخت می‌شوند و از این جهت، الگوی آنها نشانه‌های زبانی است.

دستیابی به قواعد زبانی، دستوری، نحوی و بیانی عبارات که تأثیرگذار در فهم متون است، از نفوذ ضابطه‌مند زبان‌شناسی در هرمنوتیک حکایت دارد. شلایرماخر در این خصوص می‌گوید:

تأویلگر از ظاهر متن، نکته‌های دستوری، نحوی، زبانی و نیز از مجازها و قواعد معانی و بیان متن‌ها می‌تواند راه‌هایی به سوی معناهای ممکن آنها بیابد. این تأویل، زبان‌شناسانه و دستوری است. گام بعدی، دقت و توجه به افق تاریخی متن‌هاست. تأثیری که از ذهن مؤلف و نخستین شارحان گرفته و از راه قیاس آن با دانایی تاریخی دوران خودش، راه‌هایی می‌یابد که معناهای گوناگون را با هم بسنجد و احتمال دهد که کدام بهتر و دقیق‌تر است. این امر را «تأویل فنی» می‌نامیم. این دو شیوه تأویل که مکمل یکدیگرند، به ما امکان می‌دهند تا حدود قابل ملاحظه‌ای به معنای درست متن نزدیک بشویم.^۱

تعامل و تفاوت هرمنوتیک و زبان‌شناسی

دانش هرمنوتیک از دو نقطه فهم در زبان و فهم در گوینده یا نویسنده آغاز می‌گردد. به قول شلایرماخر، علم هرمنوتیک فهم گوینده است در آنچه گفته؛ اما زبان، پیش‌فرض و کلید کار

1. Ralph, *An Introduction to Hermeneutics*, p. 210.

من است. همه آنچه که باید پیش فرض علم هرمنوتیک قرار گیرد و همه اموری که به دیگر پیش فرض‌های ذهنی و عینی تعلق می‌گیرد، از طریق زبان صورت می‌یابد. چون متن نمی‌تواند تجلی مستقیم عمل ذهنی درونی انگاشته شود، بلکه چیزی به شمار می‌رود که تسلیم مقتضیات تجربی زبان است. از این جهت وظیفه دانش هرمنوتیک سرانجام به وظیفه استعلا از زبان می‌انجامد تا عمل درونی را کشف کند.

در باب کاربرد زبان‌شناسی در هرمنوتیک می‌توان گفت به یاری واژگان و ترکیب‌های آنها، مجموعه یک اثر را بشناسیم؛ یعنی به یاری عنصری یا جزئی از یک کل، آن کل را بشناسیم؛ پس ناگزیریم از استقرا که ویژه علوم فیزیکی و طبیعی است، به گونه‌ای کمک بگیریم و در تأویل به گونه‌ای دیگر به آن روش بازگردیم.

وقتی با این رویکرد، «آواشناسی»، «زبان‌شناسی» و «معناشناسی» در علوم فیزیکی و طبیعی کاربرد یافتند، مسائل تازه‌ای مطرح شدند. هم‌اکنون نیاز به سامان‌دهی هرچه دقیق‌تر زبان ویژه‌ای در انفورماتیک احساس می‌شود. تکامل انواع رایانه‌ها و زبان ویژه آنها، ترجمه یا برگرداندن متون به یاری ماشین و اساساً «مناسبت زبان با ماشین»، «امر کارکرد زبان‌شناسی ذهن و خاطره»، «کارکرد مستقل ماشین‌ها»، یعنی سازوکار تنظیم داده‌های تازه‌ای براساس فرایند پس‌خوردها، شناخت ناسازه‌ها^۱ در پراگماتیک، فقط نمونه‌هایی در تمرکز پژوهش علمی بر مسئله زبان به شمار می‌آیند.

هرمنوتیک از آن جهت که با متن و سخن سروکار دارد و فهم اثر را موضوع خود قرار می‌دهد به‌ناچار برخی از مبانی خود را در زبان‌شناسی جستجو می‌کند و کیفیت اتخاذ مبانی در زبان‌شناسی بر اندیشه‌های هرمنوتیکی مؤثر خواهد بود. این مطلب هم در هرمنوتیک کلاسیک و رمانتیک مطرح بوده و هم در هرمنوتیک مدرن به‌ویژه هرمنوتیک گادامر نقشی برجسته داشته است. هرمنوتیک تا آنجا که از روش فهم سخن می‌گوید به‌ناچار باید به علوم زبانی وفادار بماند. هرمنوتیک از دانش زبان‌شناسی بهره می‌گیرد و قوانین و اصول خود را بر پایه آنچه در زبان‌شناسی به اثبات رسیده استوار می‌گرداند. علم صرف و نحو و معانی و بیان و دیگر علوم ادبی که از علوم زبانی هستند در نقش ابزار دانش هرمنوتیک ظاهر می‌شوند. اما هرمنوتیک فلسفی با مسائل فلسفی زبان رابطه‌ای عمیق برقرار می‌کند تا آنجا که گادامر تجربه

1. paradoxes

انسان از همه جهان را زبانی و زبان را محیط بر همه دنیای ذهن ما می‌داند به گونه‌ای که امکان رهایی انسان در تفکراتش از قید زبان را منتفی اعلام می‌نماید.^۱

هرچند دانش هرمنوتیک در تئوری‌های خود متأثر از زبان‌شناسی و شاخه‌های مختلف آن است، اما دانشی جداگانه است و اهداف ویژه خود را دارد. در هرمنوتیک این مسئله دنبال می‌شود که چگونه می‌توان اثر را فهمید؟ ماهیت فهم اثر چیست؟ و در فهم اثر چه اتفاقی رخ می‌دهد. این سؤال‌ها از حوزه شناخت زبان خارج است هرچند که در مقام پاسخ به شناخت آن وابسته است.

هرمنوتیک و معناشناسی^۲

معناشناسی دکترینی از نشانه‌ها خصوصاً نشانه‌های زبان‌شناختی است. اما نشانه‌ها ابزاری هستند برای به پایان رساندن. از آنها وقتی استفاده می‌شود که فرد تمایل دارد و سپس آنها را کنار می‌گذارد تنها به این دلیل که همه ابزارهای دیگری برای تحقق اهداف انسانی هستند. وقتی گفته می‌شود «یک استاد، یک ابزار» یعنی یکی آنها را به شکلی هدفمند به کار می‌بندد. و یقیناً به شکلی مشابه خواهیم گفت که اگر قرار است فرد خود را به شکل دیگری در زبان بیان کند، فرد باید به یک زبان تسلط یابد. اما صحبت واقعی چیزی بیش از انتخاب ابزار دستیابی به اهداف مورد نظر در روابط است. زبانی که فردی به آن تسلط دارد آن است که با آن و در آن زندگی می‌کند به این معنا که می‌داند چه چیزی را به شکل زبان‌شناختی باید انتقال دهد. «انتخاب» واژه‌ای است که ظهور و تأثیر برآمده از ارتباطات است وقتی از جریان‌های آزاد سخن گفتن در خودفراموشی و در خودتسلیمی به موضوعی که در محیط واسط زبان حاضر است پیش می‌رود. این مقوله حتی در خصوص درک گفتمان‌های نوشتاری و درک متون نیز صادق است. اگر فرد آنها را درک کند باید یک بار دیگر با حرکت معنا در سخن گفتن تلفیق یابد.

از این‌رو در پس عرصه تحلیل و بررسی ظهور می‌یابند که شکل زبان‌شناختی یک متن را در قالب یک کلیت تحلیل می‌کند و ساختار معنایی آن را به دیدگاهی مبدل می‌سازد که مسیر دیگری از پرسش و بررسی است یعنی هرمنوتیک. بررسی هرمنوتیکی بر مبنای این حقیقت

1. Gadamer, *Truth and Method*, p. 452.

2. semantics

است که زبان همیشه در پشت خود و پشت سیمای کلمه گفتاری آشکاری قرار می‌گیرد که ابتدا ارائه می‌کند. بعد هرمنوتیکی که در اینجا گشوده می‌شود محدوده عینیت‌بخشی به هر چیزی که تصور می‌رود را روشن و بدیهی می‌سازد. وقتی کلمات زبان‌شناختی آن چیزی هستند که می‌توانند باشند، درست نیستند و لازم است اصلاح شوند اما تقریباً همیشه فاقد آن چیزی هستند که فرامی‌خوانند. چرا که هنگام سخن گفتن همیشه به معنایی اشاره دارند که به ابزار بیان تحمیل می‌شوند و تنها در قالب معنایی در پس معنایی دیگر کاربرد می‌یابند و در حقیقت می‌توان گفت که در سطح آن چیزی که واقعاً بیان می‌گردد معنای خود را از دست می‌دهند. به بیان روشن‌تر، باید میان دو شکلی تمایز ایجاد کنیم که در آن سخن گفتن در این مسیر توسعه می‌یابد: نخست در آن چیزی که ناگفته است و با این وجود با سخن گفته ارائه می‌گردد و دوم در آنکه برای تمام اهداف عملی با سخن گفتن نهان می‌گردد.^۱

به‌طور کلی بررسی ارتباط میان واژه و معنا را معناشناسی می‌گویند. نخستین بار بره‌آل^۲ درباره‌ی واژه سمانتیک مشروحاً به گفتگو پرداخت. معناشناسی بخشی از زبان‌شناسی است. هنگامی که از کلمه «سمانتیک» در فقه اللغه سخن به میان می‌آید منظور شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به طبیعت ساخت و به‌ویژه بر توسعه و دگرگونی معانی کلمات دلالت می‌کند. بدین ترتیب آنچه در این شاخه بررسی می‌شود ارتباط میان نشانه‌ها و نمادها و رفتارهای زبانی است که تحت تأثیر این نشانه‌ها قرار می‌گیرند. سمانتیک همان شناخت معنا است. «رابطه میان الگوهای صوری زبان و رویدادهای و پدیده‌های جهان بیرون همان است که ما در زبان روزمره به آن معنا می‌گوییم. و آن شاخه زبان‌شناسی که بیشتر به مطالعه معنی الگوهای زبان می‌پردازد، معناشناسی نام دارد».^۳ البته باید توجه نمود که تلاش‌های معناشناختی معاصر تنها به اینکه معنای کلمه چیست و کلمه چه سیر معنایی را گذرانده است نمی‌پردازد بلکه در «کیفیت تغییر معنا» و «معنای معنا» نیز تحقیقات گسترده‌ای را صورت داده است. آنچه که بین معناشناسی و زبان‌شناسی مشترک است این است که هر دو با زبان سروکار دارند. معناشناسی به دنبال مطالعه و بررسی شرایط تولید معنا و دریافت آن نزد خواننده است.

1. Gadamer, *Philosophical Hermeneutics*, pp. 87-88.

2. Michel Bréal

۳. باطنی، زبان و تفکر، ص ۱۷.

زبان‌شناسی به ساختارهای زبانی می‌پردازد و در واقع به دنبال پیدا کردن نظم زبانی است در حالی که معناشناسی موقعیت و شرایط معنایی زبان است و اینکه چگونه قابل استخراج است. معناشناس یک شیوه مطالعه متن و گفتمانی و یک روش و ابزار علمی را ارائه می‌دهد. علم معناشناسی و هرمنوتیک همواره از اهمیت خاصی برخوردار بوده‌اند. نقطه آغاز هر دو، شکل زبان‌شناسی بیانی است که افکارمان در آن ساختار بندی می‌شود. اما آنها دیگر از شکل اولیه‌ای که تجربه فکری مان در آن رخ می‌دهد غافل نمی‌مانند. از آنجا که هر دو با قلمرو زبان سروکار دارند، بدیهی است که هر دو نیز دارای یک چشم‌انداز جهانی هستند. آنچه به نظر می‌رسد آن است که علم معناشناسی دامنه حقایق خارجی زبان‌شناسی را آن‌طور که هست توصیف نمی‌کند و طوری عمل می‌شود که گویی توسعه یک طبقه از انواع رفتارها را با توجه به این نشانه‌ها میسر ساخته است. اما هرمنوتیک در مقابل بر جنبه داخلی استفاده از عالم نشانه‌ها و به بیان بهتر بر فرایند داخلی سخن گفتن تمرکز دارد که اگر از بیرون به آن نگریسته شود مانند استفاده از عالم نشانه‌هاست. هم معناشناسی و هم هرمنوتیک گاهی همسو با کلیت رابطه مان با این عالم که در زبان تجلی می‌یابد معنا می‌یابند و هر دو این عمل را با جهت‌دهی بررسی‌هایشان و اتکا به کثرت زبان‌های طبیعی انجام می‌دهند.

تفاوت معناشناسی و هرمنوتیک

معناشناسی به نشانه‌ها و حقایق یا داده‌های زبانی از بیرون می‌نگرد (چنان که هستند و ظاهر می‌شوند) و سپس به دسته‌بندی انواع ترکیبات نشانه‌ها می‌پردازد. هرمنوتیک به سوی درونی کاربرد جهان واژگان، یعنی به دلالت ترکیبات نشانه‌ها برای تأویل کننده می‌پردازد. تأویل فهم دلالت‌های خاص و کاربرد فردی و شخصی نشانه‌ها و معنا است در حالی که معناشناسی کاربرد همگانی دلالت‌های معنایی است. ممکن است دو واژه از دیدگاه معناشناختی و در فرهنگ واژگان معادل باشند؛ اما از دیدگاه هرمنوتیک تفاوت داشته باشند. هرمنوتیک درست از آنجا شروع می‌شود که معناشناسی کار خود را به پایان می‌رساند.

برای مثال: در مورد کلمه «دست» «معناشناسی» می‌گوید که این کلمه می‌تواند بر چه معانی حقیقی یا مجازی دلالت کند و معانی آن در طول تاریخ چه تحولاتی داشته‌اند. «هرمنوتیک روش‌شناسانه» قوانین کلی‌ای را آموزش می‌دهد که به ما کمک می‌کنند تا بتوانیم بفهمیم که